



بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: ادله / دلیل نقلی / امر به معروف و نهی از منکر حکم اولیه امر و نهی در واجبات و محرمات

ادله

بحث ادله را تمام کردم، ادله امر به معروف و نهی از منکر ۱. از عقل ۲. از قواعد عامه فقهی ۳. از آیات قرآن، ذکر شد. ضمن آیات چند نکته را عرض کردم.

روایات

چهارمین دلیل هم که نمی‌خواهیم بحث کنیم روایات است. اگر کتاب امر به معروف و نهی از منکر وسائل‌الشیعه باب اول و دوم را ببینید انبوهی از روایات آمده است، حضرت امام نیز در تحریرالوسیله ابتدا تعدادی روایت را نیز نقل کردند، بنابراین اصل وجوب امر به معروف و نهی از منکر در روایات هم نیازی به این ندارد که ما الان روایات را بخوانیم، به دو دلیل؛

۱. یکی اینکه روایات آنقدر زیاد است که دیگر نیازی به این نیست که جداگانه بررسی

۲. همه این روایات را به مناسب شرائط و ضوابط بعد می‌خوانیم

و لذا اینکه الان بخواهیم جدا در بحث ورود کنیم نیازی نیست، ضمن اینکه روایات را به لحاظ آثار ترک امر به معروف و نهی از منکر و فلسفه آن اوایل دسته‌بندی کردم و اشاره‌ای به آن کردم و لذا به خاطر این دو سه جهت الان روایات را نمی‌بینیم

البته در روایات هم دو سه نکته را باید توجه داشته باشیم؛

۱. یکی اینکه همان طور که ۱. قواعد عقلی ۲. قواعد عامه فقهی ۳. آیات، مفید دو قاعده در باب امر به معروف و نهی از منکر بودند؛

۱. قاعده الزامی در امر به معروف و نهی از منکر در واجبات و محرمات؛

۲. قاعده هم استحبابی و ترجیحی در غیر آنها،

این در روایات هم ملحوظ و مشهود است، بنابراین وقتی کسی روایات را هم مراجعه کند این دو قاعده الزامی و ترجیحی را احساس می‌کند و به خوبی قابل استفاده است و در آینده نیز روایات آن را خواهید دید، منتها این بحث مقداری در آیات و روایات صراحت بیشتری دارد همان طور که متوقع از روایات هم معمولاً در مقایسه با قرآن یا حکم عقل این است که وضوح و صراحت بیشتری هم دارد.

۲. طبعاً در روایات شاهد ورود در بحث شرائط و مراتب هستیم که در حکم عقل و قواعد عامه و آیات به صراحت مطرح نبود بلکه با تأملات عقلی و قرائن لبیه این‌ها را به ادله عامه و عقلیه نسبت می‌دادم اما این‌ها تفصیلاً در خود روایات تا حد زیادی مطرح شده است. بیش از این در بحث روایات اهمیتی ندارد که اینجا بخواهیم تفصیل دهیم.



به این ترتیب چهار گروه ادله را بررسی کردیم؛ ادله عقلیه، قواعد عامه فقهی، آیات و روایات.

سیره

علاوه بر این‌ها تبعاً بحث سیره نیز مطرح است که این نیز بحث زیادی ندارد ولی اجمالاً اصل اینکه در سیره این مسئله وجود دارد تردید نیست. سیره دو تقریر دارد یا بلکه می‌شود گفت سه تقریر دارد که باید این‌ها را جدا جدا بحث کنیم منتها من سریع عبور می‌کنم؛

تقریر اول؛ سیره معصومین علیهم السلام

یکی سیره امام و معصومین است که ائمه طاهرین قیام به امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند، در عمل و سیره عملی آنها امر به معروف و نهی از منکر مشهود است.

دلالت سیره معصومین بر رجحان «امر به معروف و نهی از منکر»

اصل در سیره معصومین این است که لا یفیدُ اکثر من الجواز بالمعنی العام؛ اما در اینجا قرائنی وجود دارد که رجحان را می‌رساند، این مسلم است که اینکه امام در بسیاری از موارد سخن می‌گوید، منع می‌کند، گاهی حالت ارشاد است، سیره در ارشاد و در امر به معروف و نهی از منکر نیز وجود دارد. سیره گرچه ابتدائاً بیش از جواز را به معنای عام و اباهه را نمی‌رساند اما در اینجا قرائن بر رجحان دارد بلکه گاهی قرائن بر وجوب نیز ممکن است پیدا شود، فی‌الجمله می‌توان در مواردی قرائنی بر وجوب نیز پیدا کرد، در همه مراتب امر به معروف و نهی از منکر هم سیره وجود دارد از جمله خود قصه عاشورا، اگر آن را در مراتب امر به معروف و نهی از منکر قرار دهیم. بنابراین سیره نیز در اینجا وجود دارد اما علی‌الاصول رجحان را افاده می‌کند، ممکن است در مواردی با قرائنی بگوییم به وجوب هم می‌رسد اما طبعاً این سیره لبی است و خیلی اطلاقی در آن وجود ندارد که بتوان به آن تمسک کرد و لذا به طور فی‌الجمله در اینجا می‌توان در حد دلیلی که رجحان را می‌رساند به سیره معصوم تمسک کرد، چه برای قاعده ارشاد، چه برای قاعده تربیت و چه برای قاعده امر به معروف و نهی از منکر. این چند نکته در مورد تقریر اول سیره بود.

تقریر دوم؛ سیره متشرعه

یکی هم سیره متشرعه داریم که متشرعه سبک امر به معروف و نهی از منکر در حیات و زندگی‌شان وجود داشته است.

علم دلالت سیره متشرعه

در سیره متشرعه باید احراز کنیم که این عمل متشرعه ناشی از حکم شرع است، طبعاً این اطمینان در اینجا وجود دارد منتها با توجه به اینکه در اینجا ادله لفظیه داریم، این سیره متشرعه ارزش زیادی ندارد.

تقریر سوم؛ سیره عقلائی

یکی هم ممکن است بگوییم سیره عقلائی در اینجا وجود دارد که البته این دشواری بیشتری دارد.

**دلالت سیره عقلانیه بر رجحان**

باید در سیره عقلانیه این طور فرض بگیریم که اگر هیچ دلیل نقلی و حتی عقل مستقل نداشتیم ببینیم آیا قرار عقلا بر این است که ورود کنند در صیانت از ارزش‌هایی که در جامعه وجود دارد یا خیر؟ اگر بگوییم چنین سیره‌ای در بین عقلا است که فی‌الجمله وجود دارد اما بالجمله معلوم است که نیست، فی‌الجمله این طور است که عقلا حداقل در موارد خطیر و حساس و امور اجتماعی که بر زندگی دیگران اثر می‌گذارد، فی‌الجمله سیره عقلانیه در حد اینکه بگوید و در حد متعارف ممانعت کند وجود دارد و اگر هیچ دلیلی هم نبود دلیل بر منع این سیره وجود ندارد و لذا سیره نیز مانند حکم عقل است یعنی نوعی سبک زندگی حکیمانه و عاقلانه ولو در فضای شرع نباشد حدی از مواظبت و صیانت از ارزش‌های اجتماعی است ولی بیشتر در حوزه مسائل اجتماعی است، منتها البته این سیره با ارتکازی که به آن ضمیمه شود رجحانی را می‌رساند و اینکه بتوان از آن وجوب استفاده کرد دشواری دارد.

اجماع

اجماع نیز است ولی باید ببینیم مدرکش را قبول داریم یا نداریم، آن علی‌المبنا است.

بنابراین شش گروه از ادله ذکر کردیم نه شش دلیل؛

۱. گروه اول ادله عقلیه؛
 ۲. گروه دوم قواعد فقهیه؛
 ۳. گروه سوم آیات؛
 ۴. گروه چهارم روایات؛
 ۵. گروه پنجم سیره؛
 ۶. گروه ششم اجماع؛ که می‌تواند چند تقریر داشته باشد ولی چون بحث‌های مبنایی است و گفته شده است وارد نمی‌شویم.
- شش گروه دلیل در اینجا بود که اگر می‌خواستیم ریز کنیم قاعدتاً بین پنجاه تا صد مورد می‌شود. بنابراین پای این قاعده این قدر استوار و محکم است.

سیر بحث

اگر بخواهید کتاب امر به معروف را منظم کنید به این ترتیب خواهد بود:

۱. مقدمه؛
 ۲. الفصل الأول فی الأدله؛
- در فصل اول شش گروه ادله را بررسی نمودیم و از مجموع این‌ها یک قاعده عامه ترجیحی به دست آوردیم، یک قاعده عامه ترجیحی به معنای عام داریم که ذیل آن دو قاعده است؛
۱. یکی الزامی در واجبات و محرمات؛
 ۲. یکی استحبابی در مستحبات و مکروهات.



این قواعدی است که در اینجا استفاده می‌شود. همان طور که در باب ارشاد و در باب تزکیه و تربیت نیز همین مدل را داشتیم. این حاصل بحث فصل اول ما است.

فحص از معارض

اما در پایان این فصل می‌توان سوالی مطرح کرد و آن این است که آیا این همه ادله و اخبار معارضی هم دارد یا ندارد؟ می‌توان مواردی از آیات و احیاناً بعضی روایات را ابتدائاً به عنوان معارض در ادله امر به معروف و نهی از منکر به شمار آورد که این را سریع طرح می‌کنم و تفصیل آن نیاز به کار بیشتری دارد.

آیه ۱۰۵ سوره مائده

سوالی که در پایان خط تبیین این شش گروه از ادله قابل طرح است این است که این‌ها معارضی دارد یا ندارد؟ ممکن است بعضی چیزها را به عنوان معارض تلقی کند مثلاً از جمله آیه شریفه ۱۰۵ سوره مائده که می‌فرماید «أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَصْرُكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» این آیه‌ای است که در تفاسیر هم گاهی به آن اشاره شده است که ممکن است کسی بگوید این آیه امر به معروف و نهی از منکر را نفی می‌کند و حتی در بعضی آمده است که احتمال اینکه این نسخ شده باشد.

مرحوم علامه نیز اشاراتی به این بحث در این زمینه دارد، مرحوم علامه بحث‌های خیلی فلسفی عرفانی و تفسیری دقیقی در بحث معرفت-النفس آورده است، اگر بخواهید در میزان بحث معرفت‌النفس را ببینید آخر سوره مائده است که ایشان روایات را آورده است و دو سه احتمال را داده است. ما نیز در جایی حدود ده احتمال در ادله معرفت‌النفس ذکر کردم. بخشی از این بحث‌ها ذیل همین آیه آمده است.

به هر حال این طور گفته شده است که توهم معارضه‌ای بین این آیه و ادله امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد، با این بیان که آیه می‌فرماید عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَصْرُكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ شما مواظب خودتان باشید، خویش‌ن را بپایید و گمراهی دیگران به شما زبانی وارد نمی‌کند، گفته شده است که مواظب خودتان باشید نوعی مدلول یا مطابقی و یا التزامی دارد، حداقل مدلول التزامی دارد که کارتان به دیگران نباشید، مواظب خودتان باشید، دیگران هر کار می‌خواهند بکنند، لَا يَصْرُكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ، این چیزی است که در اینجا گفته شده است.

خطاب در آیه ۱۰۵ سوره مائده

می‌توان سه احتمال از عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَصْرُكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ برداشت کرد؛

۱. می‌تواند نگاهی فردی داشته باشد یعنی هر کسی مواظب خودش باشد، ضلالت دیگران در او اثر ندارد؛
۲. می‌تواند یک نگاه اجتماعی داشته باشد یعنی به جامعه اسلامی می‌گوید عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ، شما مواظب خودتان باشید، آن‌هایی که بیرون از این جامعه هستند نمی‌توانند به شما زبانی برسانند، إِذَا اهْتَدَيْتُمْ، که یک خطاب اجتماعی باشد، لَا يَصْرُكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ، مثل اینکه می‌گوید اگر شما قوی بودید دیگران نمی‌توانند به شما ضربه بزنند. این از آیات استفاده می‌شود، شاید یک سنت و قانون هم باشد یعنی اگر در درون جامعه اسلامی خلل و اشکالی نباشد، از بیرون هیچ خطری متوجه آن نمی‌شوند؛
۳. احتمال سوم این است که هر دو را می‌گوید، در واقع عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَصْرُكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ



۱. هم فردی را دربرمی گیرد یعنی انحلال به افراد دارد، یعنی علیک نفسک لا یضُرک من ضلّ إذا اهتدیت، این خطاب انحلالی باشد؛

۲. همزمان خطابی مجموعی نیز باشد که هر دو را بگیرد.

البته دشواری که این احتمال سوم دارد این است که باید حالت استغراقی و مجموعی را در یک خطاب جمع کنیم و بگوییم عَلَیْکُمْ أَنْفُسُکُمْ هم انحلالی افرادی است، هم در عین حال نگاهی مجموعی کل است.

در تعیین موضع گرایش انسان این است که احتمال سوم یعنی هر دو مشمول آیه است اما کمی مشکل اصولی دارد مگر اینکه بگوییم این انحلال و استغراق و مجموعی جزء موضوع له نیست، آن وقت شاید کمی راحت تر باشد که معنای سوم جامع را بگیریم. مرحوم علامه نیز فکر می کند هر دو را توجه کرده است ولی اینکه این ها چه نسبتی باهم برقرار می کنند این را ندارد ولی به هر حال جای بحث جدی تفصیلی در اینجا وجود دارد.

چگونگی تعارض آیه با وجوب «امر به معروف و نهی از منکر»

بحث دیگر این است که رابطه آیه ۱۰۵ سوره مائده با امر به معروف و نهی از منکر چگونه است؟

۱. آیا به شکل مدلول مطابقی، تماسی با آن دارد؟

۲. آیا به شکل مدلول التزامی ناسازگاری با امر به معروف و نهی از منکر دارد؟

۳. ممکن است بگوییم هر دو احتمال وجود دارد که عَلَیْکُمْ أَنْفُسُکُمْ یعنی خودت، لَا یَضُرُّکُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ یعنی دیگران ربطی به تو ندارد یعنی بگوییم مطابقی است، احتمال این کمی ضعیف است.

تقویت احتمال دوم

اگر توهم ناسازگاری بین این آیه و وجوب امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد بیشتر ممکن است بگوییم این مدلول التزامی است که می گوید خودت را مواظبت کن، دیگران به تو ضرر نمی رسانند. این درواقع می خواهد به نحو التزامی بگوید کار به دیگران نداشته باش. بیشتر احتمال دوم به ذهن قوی تر می آید.

حل تعارض

جوابی که می توان از این تعارض داد این است که از لحاظ مدلول مطابقی در آیه چیزی وجود ندارد که چیز دیگر را نفی کند، مدلول مطابقی این دو گزاره است؛

۱. یکی **إِزْمُ أَنْفُسُکُمْ**، مواظب و مراقب خودتان باشید، این امر مهمی است، هر کسی باید مواظب خودش باشد، حصری نیز در این ندارد که مواظب خودتان باشید و مواظب دیگران نباشید، بنابراین یک گزاره ایجابی و سلبی در این نیست.

۲. گزاره دوم **لَا یَضُرُّکُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ** قاعده ای توصیفی است.



گزاره اول یک گزاره تجویزی دستوری است و حصر در آن نیست، گزاره دوم یک گزاره توصیفی است، می گوید ضلالت دیگران مغل به هدایت شما نیست؛ روح قاعده دوم این است که می گوید ضلالت دیگران مغل به هدایت شما نیست، هر کسی مسیر خود را می رود، ضلالت آنها در هدایت شما اثر ندارد. این قاعده درستی است، مدلول مطابقی این با امر به معروف و نهی از منکر تعارضی ندارد و آن هم که می گوید امر به معروف و نهی از منکر بکن نمی گوید که گمراهی او در شما اثر می گذارد، گمراهی او در شما اثر نمی گذارد، البته به صورت خاص در روایات آمده است که اگر این وظیفه را ترک کنید عذاب شما را نیز می گیرد، اینکه «عذاب شما را هم می گیرد» به خاطر این نیست که ضلالت او مؤثر در این است، در حد اعدادی است والا اصل قصه این است که من وظیفه خود را ترک کرده ام منتها از زمینه ترک وظیفه برای من بوده است والا آن روایات هم این را نفی نمی کند، ضلالت دیگران در هدایت شما اثر نمی گذارد؛ پس اگر این دو گزاره را تفکیکی ملاحظه کنید؛

۱. گزاره اول دستوری است و حصر در آن نیست و هیچ منافاتی با امر به معروف و نهی از منکر ندارد؛
۲. گزاره دوم توصیفی است و بیان توصیفی هم این است که می گوید ضلالت او در هدایت شما اثر نمی گذارد، این نیز با امر به معروف و نهی از منکر تنافی ندارد، معلوم است بدی او در من اثر نمی کند، اگر خودم را نگهبانی کنم او در من اثر نمی گذارد.

مناقشه در حل

اگر بگویید که اینکه این پشت سر آن قرار گرفت می خواهد حصری را درست کند که مواظب خودت باش ضلالت دیگری در تو اثر نمی کند، این احتمال بعدی است که مواظب خودت باش ضلالت او در تو اثر نمی کند.

جواب

در پاسخ می گوئیم:

۱. این اول کلام است، چه کسی گفته این می خواهد حصر کند بر اینکه خودم باشم، تعقب اولی به دومی یا پشت سر هم قرار گرفتن آنها حصر را نمی رساند؛
۲. جواب دوم هم این است که **عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَصُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ** ادله امر به معروف و نهی از منکر نوعی حاکمیت دارد و حاکم بر اینها است برای اینکه این می گوید علیک نفسک، خودت را مواظب باشد یعنی وظایف خودت را عمل کن، ادله امر به معروف و نهی از منکر می گوید امر به معروف و نهی از منکر هم نفسک است، این هم مال خودت است، آن دلیل حاکم بر این است یعنی اگر آن حرف را بپذیریم و در جایی تردید کنیم می گوئیم نسبت این **عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَصُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ** با ادله امر به معروف و نهی از منکر نسبت محکوم و حاکم است یعنی ادله امر به معروف و نهی از منکر ادله حاکم بر این است برای اینکه علیک نفسک یعنی وظایف خودت را انجام بده که یک دلیل می گوید صلاه است و برای این موضوع می سازد، حال به نحو ورود یا حکومت، می گوید این هم وظیفه توست، شاید ورود هم باشد، یعنی درواقع مصداق را برای این درست می کند، می گوید این هم وظیفه توست. بنابراین آن دلیل هم با این منافات ندارد.
۳. جواب سوم این است که ممکن است کسی احتمال **عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَصُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ** را احتمال مجموعی در این بگیرد که البته حصر در آن احتمال را خیلی قبول نداریم، اگر مجموعی بگیرد به کل جامعه اسلامی می گوید مواظب خودتان باشید، حتی ممکن است بگوییم در درون این امر به معروف و نهی از منکر نیز است، می گوید خودتان را بپایید، جمع را بپایید، آنهایی که وارد



جرقه اسلام نشدند داستان آن جداست، آن را خیلی مهم نشمرید. اگر مجموعی بگیریم در آنصورت این با ادله جهاد یک تناسبی برقرار می‌کند که آنجا باید آن را حل کرد که آن هم قابل حل است.

این مجموعه سه جوابی است که می‌شود برای این آیه داد و احتمالاتی که بیان کردم. بحث بعدی الفصل الثانی فی کیفیت الحکم الأمر بمعروف و نهي از منکر که شاید حدود ده بحث در کیفیت حکم داشته باشیم.